

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا أبى القاسم محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين لا سيما بقية الله فى الارضين ارواحنا فداه و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

بسم الله الرحمن الرحيم

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّديقَةِ فَاطِمَةَ الرِّكْبَةِ حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أُمَّ أَجْبَائِكَ وَ أَصْفِيائِكَ الَّتِي اسْتَجَبْتَهَا وَ فَضَّلْتَهَا وَ اخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ طَلَمَهَا وَ اسْتَحَفَّ بِحَقِّهَا وَ كُنِ النَّائِرَ اللَّهُمَّ يَدْمِ أَوْلَادِهَا اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَيْمَةِ الْهُدَى وَ خَلِيلَةَ صَاحِبِ اللُّوَاءِ وَ الْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَضَّلْ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمِّهَا حَدِيجَةَ الْكُبْرَى صَلَاةً تُكْرِمُ بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تُقَرِّرُ بِهَا أَعْيُنَ ذُرِّيَّتِهَا وَ أَبْلَغُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ النَّجِيَّةِ وَ السَّلَامِ.»

شهادت مظلومانه صديقه طاهره سلام الله عليها را خدمت حضرت بقية الله الاعظم ارواحنا فداه و فرزند بزرگوارشان فاطمه معصومه عليها السلام و همه شيعیان و موالیان آن بزرگواران و شما عزیزان تسلیت عرض می‌کنیم و امیدواریم که همه ما جزء شیعیان و موالیان راستین آن بزرگواران بوده باشیم و در دنیا و آخرت لحظه‌ای از آنها جدا نباشیم.

فرضیه ششم: حمل مطلق بر مقید منفصل و عام بر خاص منفصل و ذوالقرینه بر قرینه روش شرعی است نه عرفی: (2:12)

رسیدیم به فرضیه ششم که این بود که حمل مطلق بر مقید، تخصیص عمومات به مخصص منفصل، به مقید منفصل و همچنین حمل ذوالقرینه بر قرائن منفصله این‌ها ولو در عرف جاری نیست اما یک روش شرعی است که شارع مقدس اتخاذ طریقیاً لیان مراداته و این را هم تعلیم به شاگردانش فرموده، تعلیم به اصحاب فرموده فلذا یک منهج شرعی است نه یک منهج عرفی. اگر چه بعد از این که متکلمی این طریقه را اتخاذ کرد، عرف لایابی منه. می‌گوید خب باید طبق همان عمل بشود. اگر یک کسی برای گفتارش یک روش خاصی را انتخاب کرد روی جهاتی و اعلام کرد این کار خلاف عرف نیست. یعنی عرف نمی‌گوید نه ما نمی‌پذیریم که تو این جور بخواهی حرف بزنی. خب اگر گفت و بنا گذاشت، عرف بعد از اتخاذ او و اعلام او می‌پذیرد و همان جور با کلماتش عمل می‌کند. و این جا گفته می‌شود در این نظریه این چنین است. برای اثبات این نظریه به وجوهی می‌توان تمسک کرد.

وجوه اثبات این نظریه: (3:45)

وجه اول: دلالت برخی روایات

وجه اول: عده‌ای از روایات است که از آن استفاده می‌شود این طریق.

روایت اول: روایت 5 از باب 5 از ابواب صلات جماعت

روایت اول این روایت مبارکه است که در باب صلات جماعت با عامه وارد شده. صاحب وسائل در باب پنج، از ابواب صلات جماعت حدیث پنجم نقل کرده، در کافی و در تهذیب هم آمده، سندش هم بسیار سند خوبی است.

سؤال: آدرس کافی را بفرمائید.

جواب: کافی، جلد سوم، صفحه 372.

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْقُصْل ...

وسائل دیگر آن جاهایی که خیلی واضح است این پسوندها را حذف می‌کند. حالا کسی که خیلی تسلط ندارد، در زحمت می‌افتد. در خود تهذیب این هست که: «مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْقُصْلِ بْنِ شَازَانَ». ایشان گفته: «عن اسماعيل عن فضل». خب آدم باید آشنا باشد تا بداند این محمد، محمد بن اسماعیلی است که البته در او حرف است که این محمد بن اسماعیل که کلینی از او نقل می‌کند کیست. چند قول در آن هست.

وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْقُصْلِ بْنِ شَازَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ...

پس تا حماد بن عیسی ما دو تا طریق داریم. «علی بن ابراهیم عن ایبه از حماد»، «محمد بن اسماعیل عن فضل بن شاذان عن حماد» دیگر بقیه مشترک است.

همه آقایان فرمودند این سند صحیح است یا حسن کالصحیح است. آن‌هایی که گفتند حسن کالصحیح است به خاطر ابراهیم بن هاشم گفتند.

قَالَ: كُنْتُ جَالِساً عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) ذَاتَ يَوْمٍ...

یک روزی زراره می‌گوید خدمت امام باقر علیه السلام ننشسته بودم...

إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ، قَدَحَلَ عَلَيْهِ، فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنِّي رَجُلٌ جَارٌ مَسْجِدٍ...

من مردی هستم که همسایه مسجدی هستم. در بعضی از نقل‌ها هست «جار مسجدی لقومی» که آن مسجد هم برای اقوام و خویشان و بستگان هست.

قَالُوا: أَلَا لَمْ أَصَلَّ مَعَهُمْ وَقَعُوا فِي...

اگر من با آن‌ها نماز نروم بخوانم، خلاصه در باره من حرف می‌زنند....

وَقَالُوا: هُوَ هَكَذَا وَ هَكَذَا؟

می‌گویند رافضی است، شیعی است، به نماز جماعت نمی‌آید، آدم بی‌دینی است...

فَقَالَ: «أَمَّا لِيْنُ قُلْتُ ذَلِكَ، لَقَدْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) مَنْ سَمِعَ النَّدَاءَ، فَلَمْ يُجِبْهُ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ، فَلَا صَلَاةَ لَهُ».

کأنّ حضرت علیه السلام فرموده حالا این که تو می‌گویی یک مشکل اجتماعی و قوم و خویشی داریم من بالاتر برای تو بگویم. حضرت امیر سلام الله علیه فرموده است: «من سمع النداء» یعنی اذان را شنید «و لم يجبه من غير علة» اما بدون عذر و بدون علتی اجابت نکرد. گفت ما حالا در خانه نماز بخوانیم یا بعداً بخوانیم «فلا صلاة له» این نماز برایش اصلاً نیست که خب قهراً یعنی لا صلاة كاملة مثلاً به جمع بین روایات.

فَخَرَجَ الرَّجُلُ فَقَالَ لَهُ: «لَا تَدْعِ الصَّلَاةَ مَعَهُمْ، وَ خَلْفَ كُلِّ إِمَامٍ».

این مرد وقتی اراده خروج کرد «فخرج» تضمین شده در آن معنای «اراده» فخرج یعنی اراد الخروج، حضرت علیه السلام به او فرمودند که «لَا تَدْعِ الصَّلَاةَ مَعَهُمْ، وَ خَلْفَ كُلِّ إِمَامٍ».

فَلَمَّا خَرَجَ،...

این مرد که رفت، زراره می‌گوید:

قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، كَبُرَ عَلَيَّ قَوْلُكَ لِهَذَا الرَّجُلِ حِينَ اسْتَفْتَاكَ...

وقتی آن مرد رفت زراره عرض کرد که آقا خیلی سنگین آمد به من این جوابی که شما به این مرد دادید که آن روایت را از امیرالمؤمنین علیه‌السلام خواندید که بعد هم فرمودید لاتدع الصلاة معهم. این خیلی برای من سنگین آمد.

فَإِنْ لَمْ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ؟

می‌خواهید بفرمایید حتی اگر مؤمن هم نباشند آن امام جماعت باز نماز پشت سرش بخوانند، «فإن لم يكونوا مؤمنين» باز هم می‌فرمایید نماز پشت سرشان خوانده بشود.

فَصَحِّحْ عَلَيْهِ السَّلَام...

حضرت علیه السلام خندیدند و تبسمی فرمودند.

فَقَالَ: «مَا أَرَاكَ بَعْدُ إِلَّا هَاهُنَا...».

مثل یک تلمیذی که یک حرف نامربوط می‌زند و استاد به او می‌گوید: بعد از چند سال حالا این حرف را تازه می‌زنی. حضرت علیه السلام فرمودند که «مَا أَرَاكَ بَعْدُ...» هنوز هم تو را در این مرحله می‌بینم که نمی‌توانی کلمات را جمع بکنی با هم دیگر و تعجب می‌کنی. بعد حضرت علیه السلام دو تا جواب داده. یکی فرمودند آن جا من گفتم چه؟ آن روایتی که از امیرالمؤمنین خواندم یک قرینه داخلی دارد و یک قرینه خارجی دارد که این جور که تو فهمیدی نیست. این جواب من با توجه به آن قرینه داخلی و آن قرینه خارجیش نشان می‌دهد که من نگفتم پشت سر آن‌ها نماز بخوان. حضرت علیه السلام فرمود:

قَائِيَّةٌ عَلَيْهِ تَرْيِدُ أَعْظَمَ مِنْ أَنَّهُ لَا يَأْتُمُّ بِهِ؟

کدام علت را و عذر را اراده می‌کنی که بزرگتر باشد از این که این‌ها به‌شان اقتداء نمی‌شود. خب یک علت است دیگر. درسته صدای اذان را می‌شنود اما نمی‌رود مسجد، چرا؟ چون امامش لایاتم به، این همان علت است دیگر. حضرت علیه السلام فرمود من غیر علی اگر اجابت نکند. خب همین که این امام امامی است که لایاتم به یا همسایه‌اش مسجدی است امام جماعتش را می‌شناسد و می‌بیند عادل نیست، خب این علت است. درسته صدای اذان را می‌شنود اما این من علی نمی‌رود چون این امام را عادل نمی‌داند. یا فاسق می‌داند یا مجهول است برایش. بنابراین من غیر علی که گفتند خب معنایش این نبود که برو به آن‌ها اقتداء کن. این قرینه داخلی. چه چیزی بالاتر از این عذر می‌خواهی، اراده کردی و می‌خواهی باشی. خب این قرینه داخلی بود. بعد فرمود که:

ثُمَّ قَالَ: «يَا زُرَّارَةُ، أَمَا تَرَانِي قُلْتُ: صَلُّوا فِي مَسَاجِدِكُمْ، وَ صَلُّوا مَعَ أَيْمَانِكُمْ» [1]

آیا تو ندیدی که من سابقاً مثلاً یا در همین حدیث یا سابقاً گفتم که صَلُّوا فی مساجدکم و صَلُّوا مع ائمتکم. یعنی آن اطلاق کلام امیرالمؤمنین با این گفته‌ای که من قبلاً گفتم یا حالا گفتم تقیید می‌شود دیگر، تخصیص می‌خورد. امیرالمؤمنین فرمود اگر اطلاق را بگیری، صرف نظر از آن قرینه داخلی بکنی. «من سمع النداء فلم يجبه من غير علي فلا صلاة له» اولاً با وجود این من غیر علی اطلاق پیدا نمی‌کند. حالا فرضاً اطلاق پیدا کند، خب مگر من قبلاً نگفته بودم، خب باید با آن تقییدش بکنی. من قبلاً که گفته بودم صَلُّوا فی مساجدکم مع ائمتکم، با امام‌های خودتان نه امام‌های آن‌ها. این جا «يَا زُرَّارَةُ، أَمَا تَرَانِي قُلْتُ...» این جا شراح حدیث مثل مجلسیین قدس سرهما در این «ما ترانی» خب قبلش که نبود. این روایت را که خواندیم تا این جا که حضرت علیه السلام نفرمودند که صَلُّوا فی مساجدکم و صَلُّوا مع ائمتکم. آن‌ها می‌گویند شاید حضرت علیه السلام فرموده ولی زرارہ نقل نکرده چون دیده بعداً نقل می‌کند، خواسته صرفه‌جویی کند، اختصار کند آن قبل را نقل نکرده. این خیلی خلاف ظاهر است که آن ظاهرش این است که همه حرف‌ها را دارد نقل می‌کند. دوم این که ممکن است حضرت علیه السلام یک جای دیگر فرمودند. روایت منفصل باشد. ممکن است جای دیگر فرمودند. حالا علی ای حال چه این جا فرموده باشند، چه جای دیگر فرموده باشند نسبت به روایت امیرالمؤمنین برای امام صادق علیه السلام می‌شود منفصل. یعنی امام صادق علیه السلام می‌خواهد چه بفرماید؟ می‌خواهد بفرماید که امیرالمؤمنین علیه السلام هم که فرموده که «من سمع» مقصود حضرت علیه‌السلام ائمه خودتان است. مسجد خودتان است.

سؤال: ... باز هم تقیید ...

جواب: نه، ... چون وحدت تکلیف است دیگر مثبتین گفتیم تقیید می‌شود. اگر وحدت تکلیف معلوم شد که حکم خدا یک چیز است. از همین جا معلوم است یعنی از زرارہ توقع حضرت علیه السلام دارد که می‌داند حکم این جا یکی است در نماز جماعت، تو باید تقیید می‌کردی.

سؤال: چه اشکالی دارد حضرت علیه السلام در یک جایی بگوید که با امام جماعت خودتان بخوانید. این منافات ندارد....

جواب: معلوم است که اگر آن حرف در مقام تحدید باشد می‌گوید با امام و ائمتکم فی

مساجدکم. این معنایش اصلاً معلوم است. اگر شما بروید در یک جمعیتی و بگویید آقا در مسجد خودتان نماز بخوانید. معنایش معلوم است آن جا.

سؤال: این طوری نگفته..

جواب: در اینجا التفصیل قاطع للشركة. و الا می‌گفتید در مساجد بخوانید. این که می‌گویید در مساجد خودتان بخوانید، با امام جماعت‌های خودتان بخوانید یعنی با آن‌ها نخوانید. این جا مفهوم پیدا می‌کند.

سؤال: این با سیره عملی حضرت امیر علیه السلام تضاد پیدا نمی‌کند ...

جواب: این فرمایش امام صادق علیه السلام است. آن روایات، آن روایات هست در همین باب صلاة جماعة و آن‌ها عند التقیه هست. و الا عند التقیه نه. حالا در شهر خودت هستی تقیه هم نیست که شما بروی نماز آن‌ها؟ برای چه؟ لزومی ندارد نماز آن‌ها. ما که نماز در مسجد الحرام....

سؤال: حاج آقا سؤال سائل هم ...تقیه دارد. سائل می‌گوید به من چه می‌گویند و این‌ها.

جواب: نه قوم و خویش‌ها به من این جوری می‌گویند. خب حضرت علیه السلام می‌فرماید که به او نفرمودند. حالا وافی هم فرموده چرا حضرت علیه السلام این صراحت را شاید در ذهن او هم همین حرف‌هایی آمده که در ذهن زراره آمده، چرا حضرت علیه السلام نفرمودند؟ وافی فرموده لعل حضرت علیه السلام اتقی من این که او برود این حرف حضرت علیه السلام را نقل کند. خودش شیعه بوده که آمده سؤال کرده ولی حضرت علیه السلام این جواب را صریحاً به او نفرموده در لفافه فرمودند که هم حق را گفته باشند و هم حالا او هر جور حالا برداشت کرد به خاطر این که آن نرود نقل کند این مطلب را. ولی بعداً زراره که اشکال را کرد اشکال طلبگی را کرد آقا جوابش را دادند. فرمودند تو باید دقت بکنی همان طور که در روایات دیگر هست که باید در کلمات ما دقت بکنید، معاریض کلمات ما را بشناسید. یک روایت که ... از ترویج. در این دقت کن ما چه می‌گوییم. حواست را جمع بکن. همه خصوصیات را توجه بکن.

سؤال: اشکال زراره وارد نیست. امام علیه السلام هم جواب برهانی نداده.

جواب: برهان جایش این جا نیست. شیوه کلام است. حضرت علیه السلام می‌فرماید یعنی این‌ها را یاد می‌دهد و توجه می‌دهد معلوم می‌شود قبلاً هم یاد داده بوده. حضرت علیه السلام فرموده ما ترانی، ببینید حضرت علیه السلام سلام الله خیلی لطیف است این جا. «ما اراک بعد الالهنا» یعنی بعد از این همه که من چیز یاد تو دادم و با من بودی و راه را یاد گرفتی هنوز همین جور اشکال می‌کنی. یعنی توقع نداشتم باید خودت متوجه می‌شدی، این کلمات را جمع می‌کردی. آن خاص است، آن تقیید می‌کند، آن قرینه داخلیه دارد، محقق سیستانی دام ظلّه در ذیل این روایت می‌فرماید:

«فالملاحظ أنّ الامام علیه السلام ذکر فی جواب زراره وجهین:

احدهما: أنه قال: «من غیر علة»...

حضرت علیه السلام فرموده از این من غیر علة باید می‌فهمدی. قرینه داخلی است به

تعبیر من.

و عدم الایمان احد العلل عند ائمة اهل البيت.

یکی از عذرها است.

و الثانی:

جواب دوم حضرت علیه السلام

أن قوله: «صلوا»

یعنی صَلُّوا فی مساجدکم و صَلُّوا مع ائمتکم

رافعٌ لإطلاق من سمع فی ذاته لو فرض وجوده...

اگر فرض کنیم اطلاق هم داشت که با وجود من غیر علة اطلاق پیدا نمی‌کند. حالا فرض کنیم اگر این قرینه متصله داخلیه هم نبود و اطلاق داشت، خب این حرفی که من قبلاً زدم رافع این است دیگر. بعد ایشان می‌فرماید که:

فهو يريد أن يبين هذه الحقيقة و أنه لا بد من فهم مراد الائمة عليهم السلام فی الاحادیث المتعارضة الصادرة منهم فی موضوع واحد و ملاحظة ما فیها من اللحن و العدول، و هذا نحو من انحاء الجمع.»

ایشان البته در صدد فرمایشات خودش است که می‌خواهد با این روایات اثبات بفرماید که همان راه اخیر را که ایشان می‌فرمود الطريقة الاستنباطية که می‌فرماید ایشان این روایات را برای آن منظور ذکر می‌کند. حالا ما به آن منظور ذکر نمی‌کنیم. ما همین روایات را به همین منظور است که داریم می‌گوییم که ما می‌خواهیم بگوییم این متد خاص است و ائمه علیهم السلام یاد دادند. خودشان دارند می‌گویند این کار را باید بکنی.

سؤال: این جا امام صادق علیه السلام طبق این نقل وقتی آن مرد خارج می‌شود «فقال له لاتدع الصلاة معهم» یعنی امام علیه السلام در مقام افتاء به او گفت برو با آن‌ها نماز بخوان. «معهم» یعنی با همان‌ها دیگر.

جواب: بله این ظاهرش است.

سؤال: ...

جواب: حتی برای آن هم حضرت علیه السلام می‌فرماید چه؟ آن «من غیر علة» آن را تقیید می‌کند، یا این که آن فرمایشی که آن جا فرموده چون آن در قولی بوده که تقیه بوده. آن براساس تقیه است ولی فرمایش امیرالمؤمنین آن فرمایش این است که آن تقیید می‌شود. یعنی در حال عادی نه، نرو با آن‌ها نماز بخوان. ... هیچی هم نیست بروی مثلاً فرض کنید رفتیم مکه در خانه‌مان هستیم و حالا یک مسجدی هم آن دورها هست و آن‌ها دارند نماز می‌خوانند، ما هم برویم پشت سر آن‌ها نماز بخوانیم. نه، یک وقت هست که حالا در مسجد الحرام هستیم بیایم بیرون، می‌گویند این‌ها موقع نماز فرار می‌کنند، نماز نمی‌خوانند، جای تقیه هست خب این عیبی ندارد یا یک شخصی در یک شهری شاخص

است، معلوم است می‌آید، نمی‌آید. واضح است که این رفت و آمدهایش معلوم است. پس آن که می‌فرماید «لا تدع معهم» آن امر خصوصی آن قضیه خارجیّه در برای تقیه او می‌باشد اما جمع بین کلام امیرالمؤمنین علیه السلام و این مطلب که حضرت علیه السلام فرموده که این برداشت بدوی بدون دقتش این می‌شد. حضرت علیه السلام جواب دادند، فرمودند نه این اشکالی نیست چون من غیر عله در آن کلام قرینه داخلیه. آن حرفی که من قبلاً زدم آن هم قرینه است و تقیید می‌کند پس اشکالی وجود ندارد. از این روایت هم استفاده می‌شود که آن چه که در ذهن زراره بوده حضرت علیه السلام تقریر فرمودند. یعنی زراه کأنّ از روایات و از اهل بیت علیهم السلام آموخته بوده که نماز در موارد تقیه با آن‌ها است، نه در موارد عادیه و معتاده فلذا خیلی تعجب کرده. کُبر علیه که چرا این جوری جواب دادی. حضرت علیه السلام هم جواب فنی را به او دادند که از نظر اجتهادی، متد اجتهاد و فهم کلمات باید این کار را بکنی.

سؤال: حاج آقا این رد نظر خود محقق سیستانی است. امام صادق علیه السلام ...

جواب: ما به نظر محقق سیستانی الان کار نداریم. حالا هست یا نیست. ایشان این‌ها را دارد می‌فرماید برای اثبات نظریه خودشان و ما می‌خواهیم برای این مطلب استفاده بکنیم از این روایات که البته اسم ایشان را هم این جا آوردیم به خاطر این است که توجه به این که این روایت دلالت بر این مطلب می‌کند از ایشان برای ما پیدا شد. مطالعه کلام ایشان این شد ولی روایاتی که بعد ذکر می‌کنیم در کلمات دیگران هم هست. اما این که این روایت بر این مسأله دلالت می‌کند این نته علیه این بزرگوار و ما هم در جای دیگری این تنبیه را ندیدم.

سؤال: همه این مطالب هم که درست باشد این نشان می‌دهد که بله امام باقر علیه السلام می‌خواسته چنین رویه‌ای باشد اما متد شرعی اثبات نمی‌شود.

جواب: پس چه؟ متد شرعی یعنی چه؟ ما، لانرید من متد شرعی الا همان که امام صادق علیه السلام فرموده این جوری باید بکنی. چرا این جوری نمی‌کنی.

سؤال: حاج آقا متشرعه این جور نمی‌کند. زراره دیگر از بزرگترین شاگردان این‌ها است حضرت علیه السلام می‌گوید ما تری ...

جواب: نه هنوز یاد نگرفته درست. حضرت علیه السلام فلذا فرمود «ما تری»...

سؤال: بعد می‌گوید حاج آقا.

جواب: بعد، یعنی چرا درست یاد نگرفتی تا حالا. مگر من نگفته بودم. گلایه دارد حضرت علیه السلام می‌فرماید.

سؤال: پس به طریق اولی بقیه نفهمیده بودند.

جواب: خب کم‌کم می‌فهمند ان شاء الله. حالا که فهمیدند. بابا یک استاد ریاضیات آمده گفته ما می‌بینیم اصلاً حل نشده مسأله. می‌گوید چه شده شما را؟ من ده دفعه است که این را توضیح دادم. خب دیگر توضیح داده. حالا حضرت علیه السلام فرموده دیگر بالاخره. حالا چرا؟ ببینید علتش این است که چون خلاف سلوک عرفی است مقید منفصل. آن‌ها تا جا بیفتند طول می‌کشد. آخه شما وقتی می‌خواهی بر خلاف مسیر آب شنا

بکنی سخت است دیگر. سلوک عرفی این نیست که قرینه منفصله بیاورند. روش عرفی گفتیم این نیست که قرینه منفصله بیاورند. حضرت علیه السلام می‌خواهد بفرماید که بابا بارها گفتیم بابا ما با قرینه منفصله می‌گوییم. چرا تا حالا هنوز توجه نکردید به این. ...

سؤال: ...

جواب: بابا من به سیره اصلاً کار ندارم. یک روایت واحد است می‌گوید این کار را بکن. من که نگفتم سیره است این جا که. دارم می‌گویم وجوهی از ادله. یکی‌اش روایات است. ان شاء الله دلیل دوم مان سیره است. دلیل سوم چیز دیگری است. فعلاً دلیل ما روایات است. دلیل دوم سیره است که آقای آخوند فرموده که سیره دارد. ما فعلاً به سیره کار نداریم، ما فعلاً روایات را داریم می‌گوییم. روایات یک خبر واحد هم بیاید بگوید که امام صادق علیه السلام می‌گوید چرا این کار را نکردی باید این کار را بکنی. پس معلوم می‌شود این کار درسته، این راه درسته. ما اگر در فقه مطلقاً داشتیم بعد مقید منفصل داشتیم، بله این درسته که بیاییم تقیید بکنیم.

سؤال: اما اگر سیره برخلافش باشد باید از این روایت دست برداریم.

جواب: اگر سیره برخلافش باشد بله ولی سیره برخلافش نیست. به خدمت شما عرض شود که سیره همه فقهاء بر تقیید و بر این‌ها است.

سؤال: حاج آقا ببخشید اگر عرف را دو قسمت بکنیم و همان جلسه هم بحثش بود که عرف به عامه مردم و عرف به نخبگان. حرفی که به اصطلاح محقق سیستانی می‌زند دیگر این روایت را نمی‌تواند از بین ببرد. بگوییم که امام علیه السلام در به اصطلاح حرفی که می‌گوید شما هنوز نفهمیدید مثل همان استاد ریاضیات در مقام تعلیم است. این را هم عرف می‌پذیرد، متد دیگر است. در عرف نخبگان.

جواب: نه، اتفاقاً آن استفتاء بوده. این جا هم خود زراره گفت «حین استفتاک». او برای مشکله خودش آمد سؤال کرد که ما همسایه یک مسجدی هستیم که نرویم این جوری می‌شود چه کار کنیم. امام علیه السلام جواب آن را دادند. حرف‌هایی که در جواب آن دادند، در ذهن زراره اشکال آمده حضرت علیه السلام می‌فرماید تو نباید اشکال بکنی. تو باید دیگر می‌فهمیدی. آن جوابی که من به او دادم یک قرینه داخلی داشت هم او باید بفهمد و هم تو. و این که باز اگر تازه مطلق هم باشد آن قرینه داخلی را هم صرف نظر بکنیم، من که قبلاً گفته بودم « صَلُّوا فِي مَسَاجِدِكُمْ، وَ صَلُّوا مَعَ أَيْمَتِكُمْ » خب آن معلوم است که مراد جدی من این جا چه می‌شده. با آن دلیل معلوم بود مراد جدی من این جا چیست. پس بنابراین روش اطلاق و تقییدی که این روایت اتفاقاً از آن روایاتی است که جمع بین التعلیمی و الافتایی شده. یعنی صدر حدیث افتایی است، سؤال و جواب‌های زراره که آن جا بوده تعلیمی بوده که آن جا نشسته بوده. این از آن روایاتی است که جمع بین المنهجین است در آن.

خب این به خدمت شما حدیث اول. این حدیث سنداً عرض کردیم تام و تمام است، علاوه بر این که در کافی است، خود سند هم من حیث هو تمام است. افرادی که در آن هستند لااقل حالا آن محمد بن اسماعیل را کار نداریم ولی آن علی بن ابراهیم عن ابیه تا آخر این‌ها همه ثقات اصحاب ما، اجلی هستند. بنابراین سنداً خوب و دلالتاً هم خوب.

روایات دوم: روایت 22 از باب 9 از ابواب صفات قاضی (26:40)

حدیث دوم که می‌توانیم به آن استدلال کنیم و توجه کنیم روایاتی است که می‌فرماید:

«مَنْ رَدَّ مُتَشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ...»

کسی که بازگرداند متشابه قرآن را به محکماتش این هدی الی صراط مستقیم. این هدایت شده به راه درست، راه صحیح.

ثم قال ...

بعد از این که حضرت علیه السلام این مطلب را راجع به قرآن فرمود، فرموده به حسب این نقل:

إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مُتَشَابِهًا كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ وَ مُحْكَمًا كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ فَارْزُقُوا مُتَشَابِهَهَا إِلَى مُحْكَمِهَا وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهَا دُونَ مُحْكَمِهَا فَتَضِلُّوا. [2]

که این روایت را عیون اخبار الرضا نقل فرموده به سندش از حضرت رضا سلام الله علیه.

«قال حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ...»

تا این جا سند خوب است.

عَنْ أَبِي حَيُّونٍ مَوْلَى الرَّضَاءِ عَنِ الرَّضَاءِ ع

که البته این ابی حیون مولى الرضا توثیق خاصی ندارد.

خب روایات دیگری که این مضمون را داشته باشند وجود دارد که در همین جامع احادیث شیعه یا وسائل به باب قضائش نگاه کنید آن جا فراوان ذکر شده. شیخ اعظم هم؛ رضوان الله علیه این روایات را نقل فرموده. احادیث علاج را که شیخ نقل می‌کند، حدیث سیزدهم همین روایت است. وسائل جلد 18 از طبع آل البیت، صفحه 82، باب 9 از ابواب صفات قاضی، حدیث 22.

تقریب استدلال به این روایت شریفه طبق فرمایش شیخ اعظم این است. شیخ در رسائل، صفحه 72، جلد 4، طبع کنگره، فرموده که مراد از متشابه چیست؟ فرموده مراد از متشابه دو امر است.

«إِذَا الْمَتَشَابَهَ إِمَّا الْمَجْمَلُ وَ إِمَّا الْمُؤَوَّلُ» [3]

یا مجمل است یعنی آن که معلوم نیست معنایش چیست. به این می‌گویند متشابه. یا آن که تأویل دارد. یعنی ظاهرش یک چیز است ولی مراد جدی‌اش یک چیز دیگری است. مثل عامی که ظاهرش عموم است ولی یک مخصصی دارد لذا مراد جدی غیر آن است. مطلقى است که ظاهرش اطلاق است، مقیدى دارد لذا مراد جدی غیر آن است. یا یک چیزی است قرینه منفصل می‌آید می‌گوید مراد جدی آن است. حاکمی دارد، مفسری دارد،

قرینه‌ای دارد، به آن می‌گویند مؤول. در این جا امام علیه السلام فرموده که روایات متشابه دارد، رد کنید متشابه را به محکم. محکم آن است که نه اجمال دارد، نه ظاهر و باطنش با هم فرق می‌کند. می‌گوید آن متشابه‌ها را با محکم‌ها رد بکنید و جمع کنید. در قرآن این کار را بکنید در روایات ما هم این کار را بکنید. شیخ می‌فرماید خب این متشابه دو احتمال که بیشتر ندارد. یا مجمل است یا مؤول است. اراده مجمل که معنا ندارد چون مجمل را نهی فرمود «و لاتتبعوا متشابهها فتضلّوا» مجمل را که نمی‌شود متابعت کرد. معنایی از آن معلوم نیست. آن چیست که می‌شود متابعتش کرد حالا حضرت علیه السلام نهی می‌فرمایند؟ آن همان مؤول است که یک ظاهری دارد. ولی متشابه که ظاهری ندارد که ما بگیریم و به آن عمل بکنیم. پس بنابراین از این دو معنا به قرینه عقلیه و این که نهی از اتباع مجمل معنا ندارد، معلوم است که از متشابه این معنا مقصود است. پس بنابراین خود ائمه علیهم السلام دارند دستور می‌دهند می‌گویند در قرآن این کار را بکنید، در روایات ما هم این کار را بکنید. آن وقت وقتی شما همین روایت را کنار آن روایت قبلی بگذارید که روشن می‌کند که رد یعنی چه کار کردن. یعنی آن مطلق را، آن عموم را، آن ذو القرینه را، آن محکوم را علی اساس این مراد جدی‌اش بفهمید چیست. تأویلش را بفهمید چیست. تأویلش چیست با این است. این هم تأویل به آن گفته می‌شود دیگر چون یئول الکلام بقرینه آن به این و الا ظاهر بدویش این نیست. ظاهر بدویش این است که همین عموم مقصود است، همین اطلاق مقصود است. خب این هم به خدمت شما عرض شود که یک روایت که شیخ اعظم در رسائل فرموده و محقق سیستانی هم این جا این را در اعداد روایات بیان فرمودند و همان کلام شیخ اعظم را هم نقل فرمودند و نقدی نکردند کلام شیخ اعظم را کأنّ پذیرفتند که این روایت شاید ظاهرش همین معنا باشد.

و اما روایت سوم که دیگر وقت گذشته ان شاءالله برای شنبه

و صلی الله علی محمد و آل محمد.

[1]. وسائل الشیعة، ج 8، ص: 300

[2]. وسائل الشیعة، ج 27، ص: 115

[3]. فرائد الاصول، ج 2، ص: 778